

سلبریتی مارها

محمد مهدوی وارون

مار پرنس جان: ماری بود به لطافت کرم خاکی! احتمالاً اگر کارتون را بین هود را دیده باشید، پرنس جان به او می‌گوید: بسه دیگه هیس! آگه یه دفعه دیگه هیس هیس بکنی، باید تا نانتینگهام پیاده راه بری. این مار هم می‌گوید: مارها و افعی‌ها هرگز راه نمی‌رن... می‌خزن!!!



استاد افعی: شخصیت مؤنث سینمایی کونگ فوی پاندا کار، ببخشید پاندا کونگ فوکار است. این مار نیش نداشت و خانواده او امیدوی به پیشرفتش نداشتند. کلا اندازه‌ای که خانواده‌های ایرانی روی خیس بودن دمپایی دست شویی حساس‌اند، خانواده مارها هم روی نیش نداشتن فرزندان‌شان حساس‌اند و این نشان دهنده اهمیت استراتژیک این موضوع است. اما همین مار بدون نیش، متفاوت ظاهر شد و توانست خیلی از آدم‌بدها، مجدداً ببخشید، خیلی از حیوون‌بدهای این سینمایی را که واقعا حیوون بودند، شکست دهد!



مار سمت چپ روی دوش ضحاک: رک مار سمت راست روی دوش ضحاک، دقیقاً مثل همان مار راست، ولی این طرف. چون سردبیر دستور داده بودند مارهای بیشتری معرفی کنیم، مار سمت راست و سمت چپ را تفکیک کردیم تا آمرمان بالا برود.



نشیمن گزی: ماری بود که اگر در سریال شب‌های برره‌کیانوش (سیامک انصاری) را نیش نمی‌زد، این سریال آغاز نمی‌شد. متأسفانه مانند خرزوخان هیچ تصویری از این مار مشهور به نشیمن گزی در دسترس نیست، ولی کاش وجود داشت و مدیران مادام‌العمری را که از روی صندلی‌شان تکان نمی‌خورند، مورد نشیمن‌گری قرار می‌داد.



مار مارپله: همان نردبان مارپله است، ولی یک مثبت و منفی در آن جا به جا شده است و شما راز عرش تا روی فرش پایین می‌آورد. مثلاً ممکن است شما در بازی شش بیاورید، جایزه بیندازید دوباره شش بیاورید و دفعه بعد هم پنج بیاورید، ولی به خانه‌ای برسید که این مار آنجا است و از آنجا باید به قسمت انتهایی بدن مار یعنی دمش برگردید و خلاصه ششی که قرار بود در حق شما ثواب کند، کبابتان کند.



مار سمت راست روی دوش ضحاک: خوشبختانه وجود خارجی ندارد، اما طبق افسانه ماری بود که روی دوش ضحاک بود و بر خلاف بقیه مارها که موش و خرگوش و این جور جک و جانورها را می‌خورند، مغز جوانان را می‌خورد. فردوسی با وجود اینکه (بسی رنج برد در این سال سی) این داستان را در شاهنامه آورده، اما به این اشاره نکرده است که آیا اول جوانان را شست و شوی مغزی می‌دادند و بعد مغزشان را می‌دادند مارها بخورند یا خیر.



دوره می سران خارجی

آقایون، خانوما و دوستان، یک کتاب درباره فرهنگ ایران پیدا کردم. خیلی باحاله. بیاین اجرائش کنیم.

وای همون که توش قرمه سبزی آموزش می‌داد؟! 😊

نه دیوانه، اون رو دادم که بدی به زنت گفتی غذا بلد نیست درست کنه، کتاب رو دادم که چارتا چیز خوب یاد بگیره درست کنه، این قدر گشته بازی درنیاری توی دنیای سیاست.

پس کدوم یکی رو می‌گی؟ 😊

داداش، همون قضیه صلح رو که با هم هماهنگ کردیم، می‌گه دیگه. 🙄

آقا من صلح نمی‌کنم ها. آگه اومدین گولم بزنین، اون حیوان زحمتکش خودتونین.

صلح چیه؟ آمریکا فروختت. خونه رو جارو کن، دارم می‌آم. 🙄

نه بابا، بچه‌ها، ببینین ایرانیا رسم دارن در بهار طبیعت آرزوی صلح و خیرخواهی برای هم می‌کنن. مثل ما نیستند همش دنبال جنگ باشند.

به به! ایول! چه ایده خوبی! به نظرم جایزه صلح رو هم بدیم به الجولانی که این قدر داره توی سوریه زحمت می‌کشه.

جدی؟! 😊 خدایی من جز دیپلم افتخار اعدام خیابانی از القاعده هیچ جایزه دیگه‌ای نبردم تا حالا. خیلی ممنون بچه‌ها. 🙏

قربونت داداش. بین تو و نتانیا هو مونده بودیم جایزه صلح رو به کی بدیم که تو رو برای صلح جهانی انتخاب کردیم، نتانیا هو رو هم توی بخش حمایت از کودکان برنده کردیم و ازش قدردانی شد. 😡

آقایان و رول کنین. ایرانیا یک رسم خوب دیگه هم دارن که به هم عیدی می‌دن. بیاین ما هم اجرائش کنیم. 😊

موافقم. من اوکراین رو عیدی برمی‌دارم.

احسنت داداش، مبارکه! من هم عیدی گرینلند رو برمی‌دارم. 🙄

اگر اون جوریه که تایوان هم مال من. 🙄

نامردا، به خدا عیدی رو می‌دن، نه اینکه بگیرن. 🙄

آقا من کتاب خوندم درباره فرهنگ ایران یا تو؟

ول کن بابا، این آگه عقل داشت که مهمونی کاخ سفید رو با گرم کن نمی‌اومد. 🙄

احسنت! من هم موافقم. حالا شب اول عید کجا بریم؟

بیاین خونه ما، زخم برنج خیس کرده.

ببین داداش، توبه ما اعلام جنگ بکن، ولی تو رو خندانده دستپخت اون زنت رو بخوریم. 😊

من هم موافقم.

صفحه ۱۸
۲۵ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۳